

«بگو لا اله الا الله»

روح الله حبیان

نعمتی فوق العاده است که باید برای رسیدن آن لحظه شماری کرد. البته فردی که می‌میرد و وارد آن عالم جدید و جذاب می‌شود دیگر از هر تکلیف و مسئولیت شرعی خلاص می‌شود. اما دیگر افراد در خصوص او تکالیف و مسئولیت‌هایی پیدا می‌کنند که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

احتضار؛ سکوی پرواز

قبل از هر چیز باید بدانیم که بخش عمده اعمال و واجبات مربوط به اموات واجبات کفائی هستند. یعنی واجباتی که در حالت عادی بر هر فردی که امکان انجام آن را داشته باشد واجب است، مگر آن که یک یا چند نفر انجام آن را بر عهده بگیرند که در این صورت از عهده دیگران ساقط می‌شود.

بخش اول این تکالیف در خصوص فرد محتضر است. یعنی کسی که در حال جان‌کندن است و نشانه‌های مرگ در او نمایان شده است.

طبق نظر همه مراجع واجب است چنین فردی را، چه

می‌شود، حالتی وهم‌آلود از ترس و وحشت به همراه گریه و اندوه و مصیبت و لباس‌های سیاه و صدای قرائت سوره تکویر مرحوم عبدالباسط در ذهن‌ها تکرار می‌شود در حالی که حقیقت مرگ علاوه بر ترس و وحشت و نگرانی‌هایش، یک رویه جذاب و دیدنی و بی‌نظیر، یعنی ورود به عالم برزخ و آخرت هم دارد. همانند حالت کسی که بعد از یک فیلم زیبا و دوست داشتنی باید سالن سینما را ترک کند که ابتدا علاقه‌ای به این کار ندارد و وقتی با اکراه حرکت می‌کند و به فضای روشن بیرون سینما می‌رود اول خیلی چیزها را خوب نمی‌بیند، اما ناگاه متوجه می‌شود که حقیقت واقعی، همین محیط بیرون است و فضایی که تاکنون در آن بوده فضایی کوچک و محدود و تا حد زیادی مجازی بوده.

داستان مرگ هم آغاز تجربه عظیم زندگی حقیقی و حیات واقعی انسان است در عالمی که عظمت و شکوه آن قابل قیاس با محدودیت‌های دنیای مادی نیست. به همین خاطر باید بدانیم که مرگ، حقیقتی عظیم و

«بگو لا اله الا الله. محمد رسول و علی ولی الله». عزیزی می‌گفت: به نظر من فلسفه این که موقع تشییع جنازه همواره این جملات تکرار می‌شود این است که روح میّت که بنا بر نقل روایات همراه جمعیت حاضر است و شاهد ماجرا، اصول عقاید و باورهای فکری خود را فراموش نکند و به علت شدت فشار مرگ و حوادث پس از آن در آغاز ورود به عالم برزخ، در جواب سوال فرشتگان الهی از گفتن این بدیهیات اعتقادی عاجز نماند.

به همین خاطر مخاطب «بگو لا اله الا الله» در حقیقت خود فرد متوفی است نه جمعیت تشییع کننده. امیدواریم وقتی ما مخاطب این جملات قرار گرفتیم با این همه تاکید و تکرار و با تلقین‌های پی در پی، باز در جواب «من ربک» و «من نبیک» به تته پته نیفتیم و این چهار کلمه حرف حساب بر زبان‌مان جاری شود.

داستان جذاب مرگ

واقعیت این است که هر وقت حرف از مرگ و مردن



مرکب مورد احترام

واقعیت آن است که احکام مربوط به اموات بسیار مفصل و پر از واجبات و مستحبات است.

بخش اول که مربوط به آماده کردن میت برای دفن است و به اصطلاح «تجهیز میت» خوانده می‌شود. بخش دوم احکام نیز مربوط به تشییع و دفن و بخش سوم احکام پس از دفن است.

وجه جامع همه این دستورات و مستحبات معمولاً دو چیز است. یکی احترام و حفظ شأن و حرمت میت و دیگری آماده کردن مسیر حرکت به عالم دیگر و آسان کردن طی این مسیر برای او.

در تفکر شیعه هر چند حقیقت وجودی یک انسان روح او شناخته می‌شود، اما این بدن به دلیل آن که سال‌ها ظرف استقرار روح مؤمن بوده هم دارای شأن و مقام و حرمت است و به همین دلیل از هر گونه احترام و تکریم در برابر آن نباید کوتاهی کرد. به همین دلیل دستور داده شده وقتی فرد از دنیا رفت چشم‌ها و دهان او را ببندند و حالت بدن او را مناسب کرده، پارچه‌ای روی او بپندازند. همچنین در تهیه مقدمات دفن او عجله نمایند تا تغییر حالت طبیعی در بدنش، باعث هتک حرمت او نگردد.

در این میان مستحبات بسیاری هم بیان شده که حکمت آن برای ما روشن نیست. چون از ویژگی‌های عالم برزخ بی‌اطلاعیم. فقط می‌دانیم که این گونه امور به نوعی باعث آرامش و راحتی میت یا باعث تکریم و احترام او خواهد بود. مانند آن که گفته شده اگر فردی شب از دنیا رفت در محل مرگ او چراغی روشن بگذارند.

خاطرات تلخ و نکات ضروری

جزئیات احکام مربوط به اموات در رساله‌ها وجود دارد و ضرورتی برای بیان همه آن‌ها نیست و ما هم قصد نداریم مو به مو آن‌ها را بیان کنیم و حسابی شما را به یاد خاطرات تلخی که از فوت دوستان و بستگان دارید بیندازیم. اما در انجام همه این امور از قبیل غسل دادن و کفن کردن و حنوط کردن «کافور مالیدن بر برخی اعضاء بدن میت» و مراسم تشییع تدفین، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. در همه حال باید بدانیم روح فرد متوفی بخاطر تعلقی که به بدن خود دارد در آن مکان حاضر است و در بسیاری از موارد هنوز از مرگ خود آگاه نیست و تنها با تعجب به رفتار دیگران با بدن خودش می‌نگرد. به همین خاطر در نحوه رفتار با بدن او و رفتارها و گفتارها در اطراف میت باید نهایت دقت را داشت و از انجام هر عمل گناه‌آلود و غیر شرعی به بهانه اظهار مصیبت خودداری نمود.

۲. دستورات مستحب فراوانی که در خصوص تلقین میت یا کیفیت تشییع و تدفین یا مانند آن بازگو می‌شود

حتی اگر به نظر ما غیر منطقی و خرافاتی برسد یقیناً ضروری به حال میت نخواهد داشت. اما اگر احتمال هم بدهیم که این امور مانند آب پاشیدن بر قبر میت پس از دفن و فرو کردن انگشتان در خاک و خواندن سوره قدر برای راحتی او اثر بخش خواهد بود، نهایت بی‌انصافی است که او را از این نعمت بی‌ بهره بگذاریم.

۳. بیشترین خدمتی که ممکن است خانواده و دوستان در حق فرد متوفی بکنند آن است که اولاً مراسم تجهیز و تدفین او را به درستی انجام بدهند و ثانیاً تلاش کنند در فرصت حضور آشنایان و بستگان از جانب فرد متوفی حلالیت بطلبند و تلاش کنند از این حضور و ترحمی که در خصوص فرد میت می‌شود رضایت و حلالیت دوستان و آشنایان نسبت به خطاهای احتمالی او را جلب کنند.

«وصیت نامه چه؟»

یکی از مهم‌ترین امور مربوط به فرد متوفی آن است که اگر او در خصوص محل دفن یا کیفیت انجام این مراسم یا جزئیات مرتبط با آن وصیتی کرده و این وصیت مشروع و انجام آن ممکن بود، حتماً به آن عمل شود.

اصولاً یکی از مهم‌ترین کارهای لازم برای هر مسلمان آن است که برای خود وصیت‌نامه یا به قول عوام «وصیت نامه» بنویسد و در خصوص اموال خود و اموری که لازم می‌داند بعد از مرگش انجام شود وصیت کند که این دستور مستحب خود جزئیات و فروعات بسیاری دارد.

اما در هر حال وقتی فردی از دنیا رفت، اطرافیان باید ببینند وصیتی کرده و برای انجام سفارشات خود «وصی» انتخاب کرده یا نه و حتی‌المقدور به سفارشات و وصیت‌های او عمل کنند و خواسته‌های شخصی و مورد علاقه خود را در مورد زمان و مکان دفن یا جزئیات دیگر بر وصیت فرد متوفی مقدم نکنند.

البته وصیت‌های غیر شرعی و ناممکن هم ارزشی ندارد و مثلاً این که فردی وصیت کند فلان وارث را از ارث محروم کرده‌ام، نه شرعیت دارد و نه عرفاً قابل توجه است.

یک تصور اشتباه

یکی از سوالات مهم در زمینه انجام امورات فرد متوفی مانند غسل و کفن و دفن آن است که چه کسی این کار را انجام دهد؟ به شکل عمومی انجام این امور بر عهده همه مسلمانان است که معمولاً توسط دوستان و آشنایان و با اجازه ولی میت انجام می‌شود. یعنی انجام غسل و کفن و دفن میت باید با اجازه ولی میت باشد که مثلاً ولی زن متوفی شوهر او و بعد مردهایی هستند که از این زن ارث می‌برند. اما کسی که مأمور انجام غسل می‌شود باید چه کسی باشد؟

زن باشد و چه مرد، چه کوچک باشد و چه بزرگ به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به سمت قبله باشد و اگر خواباندن ممکن نباشد احتیاطاً او را به سمت قبله بنشانند. این گونه دستورها برای راحت‌تر جان دادن فرد محضر است ولی متأسفانه امروزه به این تکلیف واجب بسیار کم توجه می‌شود و معمولاً فرد در حال مرگ را هر چند آمیدی به حیاتش نباشد با سختی بسیار به سمت بیمارستان می‌برند، حتی در بیمارستان هم در حال تلاش برای احیاء او از انجام این تکلیف غفلت می‌شود. در حالی که می‌توان در عین تلاش برای فرد و باز گرداندن او، تخت او را به سمت قبله برگرداند.

در کنار این امر مستحب است که شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام و دیگر عقاید مهم دینی را به طوری که بفهمد به او تلقین کنند و همچنین بر بالین او سوره یاسین، صفات و آیه الکرسی بخوانند. به علاوه محضر را تنها نگذاشته یا فرد جنب یا حائض در کنار او نباشد.

در حالت عادی غسل مرد متوفی را مرد و غسل زن متوفی را زن باید انجام دهد و اگر بر عکس باشد، غسل باطل است. اما غسل زن توسط شوهر و غسل شوهر توسط زن هر چند ترک آن بهتر است، جایز می‌باشد. تصور اشتباهی که متأسفانه در برخی مناطق کشور وجود دارد آن است که گمان می‌شود با مرگ زن محرمیت بین او و شوهرش از بین می‌رود در حالی که این گونه نیست و لمس بدن او برای شوهرش جایز است.

البته اگر غسل توسط هم‌جنس امکان نداشت، غسل توسط غیر هم‌جنس محرم هم در مقام ضرورت اشکال ندارد و مثلاً مرد متوفی را عمه یا خاله او می‌تواند غسل دهد.

حتی در بهشت

حالا که صحبت از محرمیت زن و شوهر حتی بعد از مرگ شد، به یک سوال مهم هم اشاره می‌کنیم و آن این که آیا زن و شوهر در آخرت و در بهشت هم می‌توانند همسر یکدیگر باشند یا نه؟

حتی بالاتر؛ دو فردی که در دنیا مایل به ازدواج با یکدیگر بودند اما به هر دلیلی این امر محقق نشد آیا در بهشت می‌توانند به آرزوی خود برسند؟

در پاسخ باید گفت بله این مساله شدنی و ممکن است. اما با دو شرط؛ نخست آن که این دو فرد هر دو بهشتی باشند والا فرد جهنمی نه امکان حضور در بهشت را دارد و نه فرد بهشتی حاضر به ازدواج با فرد جهنمی است. زیرا در آن عالم حقیقت باطن جهنمیان آشکار می‌شود و یقیناً اگر فرد بهشتی ببیند دلبر دنیایی او یک دیو هفت سر است، مطمئناً از خیر او خواهد گذشت.

شرط دیگر آن که هر دو طرف در آن دنیا هم خواهان همسری با فرد دیگر باشند و معلوم نیست در آن دنیا با آن همه جذابیت و زیبایی و شکوه عاشقان دنیایی خواهان هم باشند.

در هر حال ازدواج زن و شوهر دنیایی در آن دنیا نه غیر ممکن است و نه ضروری و اگر قرار بود زن و شوهر در بهشت هم حتماً با هم باشند بهشت برای خیلی‌ها مثل دنیایشان جهنم می‌شد!!

البته این حرف آخر شوخی بود، چون در بهشت هیچ بدی و کنورت و اخلاق ناپسندی راه ندارد، اما چه کنیم که مؤمنان مشکل پسندند؟!

گروه ۳۷۴۱

از حال و هوای خوش حور و قصور بهشت برگردیم به احکام اموات!

یکی از سنت‌های مرسوم در جامعه ما برگزاری مراسم عزاء در سوم و هفتم و چهلم فوت متوفی است که با تفاوت رسم و رسومات و فرهنگ‌ها، به شکل‌های گوناگون برگزار می‌شود و البته در برخی مناطق همواره اطعام عمومی و خرج‌های کمرشکن ضمیمه این

مجالس است. تا حدی که برخی افراد بی‌کار و عَلاف در برخی شهرها بخش عمده تغذیه سالیانه خود را از طریق این مجالس انجام می‌دهند و آمار مجالس اموات شهر را داشته و به همراه کروکی به هم می‌رسانند و خلاصه مجلس سوم و هفتم و چهلم و سالگردی نیست که این عده پای ثابت سفره‌ها نباشند و البته به همین دلیل هم به گروه «۳۷۴۱» معروفند!

به هر حال فارغ از این مطایبات باید گفت از هیچ سند و مدرک دینی در خصوص لزوم اقامه عزاء و برقراری مجلس در این روزهای خاص وجود ندارد و این که چرا چنین روزهایی برای اقامه عزاء و برگزاری مجالس سوگ در فرهنگ‌ها باب شده بحثی است که فعلاً به آن کاری نداریم. اما در خصوص این مجالس توجه به چند نکته ضروری است:

۱. نفس برگزاری مجالس اقامه عزاء و ختم قرآن و انجام خیرات و مبرات به شکل‌های گوناگون حتی، شکل اطعام عمومی به نیت اموات کاری بسیار خوب و پسندیده است. به شرطی که موجب فشار و زحمت برای خانواده داغ‌دار فراهم نشود.

۲. طبق سنت اسلامی خوب است همسایگان و بستگان تا چند مدت غذای اهل خانه عزادار را تامین کنند تا آن‌ها با این حال و روز مشغول پخت و پز نشوند و رسمی که اکنون متداول است و بسیاری از دوستان و بستگان تا چند روز در خانه عزاداران می‌خورند و می‌خوابند چندان قابل قبول و درست نیست.

۳. در برگزاری مجالس عزاداری باید توجه شود که از اموال خود میّت استفاده نشود. زیرا گاهی دیده می‌شود که هزینه این مجالس از پول فرد متوفی داده می‌شود در حالی که او برای ثلث اموالش وصیت کرده و مابقی اموال هم مال همه وراث است و چه بسا بسیاری از وراث راضی به این همه خرج و هزینه و تشریفات نباشند.

۴. هزینه‌های اضافی و مجالس متعدد و بی فایده و بریز و پاش‌های ریاکارانه نه تنها سودی به حال میت بدبخت ندارد بلکه در برخی موارد یقیناً مصداق اسراف و عمل حرام است. تا جایی که برخی از مراجع برگزاری این گونه مجالس را شرعاً حرام دانسته‌اند.

دستگیری واقعی از کوتاه دستان

و نکته آخر آنکه کسی که از دنیا رفته و به قول قدیمی‌ها دستش از دنیا کوتاه شده بیش از همیشه نیازمند خیرات و صدقات واقعی و عبادات و هدایای خالصانه است. اما بهترین کاری که دیگران در حق او می‌توانند انجام دهند قبل از هر صدقه و خیرات و مبرات ادا کردن دیون و بدهکاری‌های اوست؛ چه به مردم و چه به خداوند متعال. اگر میّت حج یا نماز و روزه واجب یا کفاره به گردن دارد، باید در حد توان در انجام آن‌ها کوشید و بازماندگان به جای برقرار کردن مجلس ختم و روضه و شربت و شیرینی دادن این دیون واجب را به جا بیاورند یا برای انجام آن نائب بگیرند که از هر عمل مستحبی دیگری لازم و ضروری‌تر است.

